

دکتر محمد باقر
استاد دانشگاه پنجاب (پاکستان)

احوال و آثار جویای تبریزی

شکرشکن شوند همه طولبایان هند
زین قند یارسی. که به بنگاله می رود (حافظ)

حدس «حافظ» راجع به «قندیاری» از روز اول تا امروز بدون تردید راست و صحیح به ثبوت رسیده است، و ما می بینیم که زبان فارسی در نیم قاره هند و پاکستان در هر زمان نفوذی بیش از پیش یافته است. یکی از بزرگان گویندگان و نویسندگان که «قندیاری» را در هندوستان محبوبیت عامه داد میرزا داراب بیگ «جویا» بود که شرح احوال و آثارش تا بحال مفصلاً درج نشده است. میرزا داراب بیگ جویا از سخنوران نامی سده دهم هجری است که تا آغاز سده یازدهم در کشمیر زندگی میکرد. اجداد «جویا» مثل هزاران پاکستانیهای امروز از ایران بکشمیر رفته و در آنجا مسکن گزیده اند. خود جویا نیز در کشمیر دنیا آمده است. سرگذشت جویا چنانکه درخور مقام و اهمیت اوست در شبه قاره هند و پاکستان روشن نیست و اینک آنچه از مجموع گفته های مورخین و تذکره نویسان فراهم شده است عیناً نقل می کنیم :

سیدعلی حسن خان فرزند دوم نواب امیرالملك سید محمد صدیق حسن خان در «صبح گلشن» نوشته است :

«جویا» میرزا داراب بیگ، منشاء اصولش شهر تبریز است و مولد جویا و برادرش میرزا کامران گویا خطه کشمیر مردم خیز - با سالک یزدی و سالک قزوینی و طالب و کلیم هم بزمی نموده و بعد غنی کشمیری اوستاد مسلم الثبوت سخن سنجان آن دیار بوده - علی ابراهیم خان حاکم کشمیر در مراعات او بابل کوشیدی و در حسن سلوک باوی گرم جوشیدی - بهمد عالمگیری در سنه ثمان عشر و مائة و الف (۱۱۱۸) با گذشتگان پیوست - یادگارش دیوان متضمن سایر اقسام نظم دست بدست از باب ذوق است - روزی جویا و گویا هر دو برادر با محمدعلی ماهر گفتند که نام و تخلص طالب حکیم را ما هر دو باهم برادرانه قسمت کردیم، وی گفت مطالبش را نیز بخش نمائید و بگوئید که این جواهری بهاء از خزینه طبیعت خود بر آوردیم». (۱)

مولانا خواجه محمد اعظم شاه کشمیری که در عهد محمدشاه پادشاه هندی و در سنه ۱۱۴۸ هجری (یعنی سی سال بعد از فوت جویا) «تاریخ کشمیر اعظمی» را تدوین کرده نام ویرا چنین ذکر کرده است :

«میرزا داراب جویا پسر ملاسامری است. صاحب سخن و معنی یاب بود - و در فن سخن پردازی تتبع میرزا صائب می نمود - با محمد سعید اشرف و ملاعلی رضای مجلی صحبت داشته - این هر دو شاعر مذکور همراه ابراهیم خان بنوبت در کشمیر آمده و از استادان او بودند. میرزا داراب از شعرای عهد خود امتیاز داشت و صاحب دیوان فصاحت بیان است... مرتبه اخیر که ابراهیم خان ناظم بود قرب بسیار داشت - میرزا داراب در شهر سنه هزار و یکصد و هزده سفر گزین عالم آخرت شد -

چون در مرتبهٔ بعضی اکابر اهل سنت و جماعت به مهمل گوئی شوخی کرده چنین گفت ،
 برسرش گل باد گرز آتشین بر تنش نار جهنم نور باد
 در هنگام رحلت میرزا بعضی شعرای سنیته هم در تاریخ وفاتش جواب ده شدند و چنین شوخی کردند ،
 «رافضی» تاریخ جويا «بست وهفتش» بود کم چونکه «گرز» کردند اورا گشت تاریخش درست (۱)
 هر چه عوض دارد گله ندارد» . (۲)

راجع به تخلص جويا و برادرش گویا خواجه محمد اعظم شاه مینویسد :
 « کامران بيك گویا برادر میرزا داراب جوياست - مشهور است که شاعری از ایران آمده بود - کامران بيك بی ادبانه با او برخورد آن شاعر طاقط نیاورده گفت که : لعنت بر آن سامری که مثل تو گوساله را گویا کرده است . دیگری در صحبت این هردو برادر وارد شده از تخلص هردو پرسید - یکی گفت جويا و دیگری گفت گویا - فرمود که تخلص طالب حکیم را هر دو برادر خوب تقسیم کرده بروید زاده کامران بيك است» . (۳)

علی قلی بيك واله داغستانی می نویسد :
 «میرزا داراب جويا : اصلش از ایران است و تولدش در کشمیر واقع شده - بصحبت ابوطالب کلیم ومیرزا صایب در آنجا رسیده - در زمان عالمگیر پادشاه وفات یافته - اوراست :
 مگر بگذشت دل آزرده نشاد از این صحرا که همچون آه درد آلوده خیزد باد از این صحرا» (۴)

با وجود اینکه میرزا جويا بعد از غنی استاد مسلم الثبوت سخن سنجان هند بود و بقول صید علی حسن خان « یادگارش دیوانی دست بدست از باب ذوق است » عجب اینست که تذکره نویسان شرح حالش را بتفصیل ننوشتند و نسخهٔ کامل دیوانش هم در کتابخانه های معروف هندولندن نیست (۵)
 در ایران هم تنها نسخه ای که دیده ام و اکنون در دست من است متعلق است بکتابخانه آقای خواجه عبدالحمید عرفانی وابستهٔ مطبوعاتی سفارت کبرای پاکستان .

این نسخه را که مرحوم ملک الشعراء بهار در حیات خود با آقای عرفانی بهدیت داده اند ، کتابی است به قطع نه در پنج اینچ و دارای ۱۷۲ برگ هر صفحه مشتمل بر ۴۰ بیت (۱۵ بیت در متن ، ۱۵ بیت در حاشیه) که بخط قشنگ نستعلیق ایرانی نوشته شده . هر چند نام کاتب و سال نوشتن آن معلوم نیست ولی از طرز خط و مداد می توان یافت که بعد از سدهٔ یازدهم هجری نوشته شده است . کاتب آن ظاهراً ایرانی بوده چه علامتی که در پایان هر غزل است شبیه علامتی است که در نسخهٔ خطی دیوان صایب متعلق بکتابخانهٔ ملی تهران بکار برده شده است .

بیش از این که از مندرجات این دیوان بحث کنیم سزوارتر است آنچه را از زندگانی جويا که از متن این دیوان استنتاج توان کرد شرح دهیم :

نام رجال تاریخی در دیوان جويا

با اینکه بگفتهٔ عموم تذکره نگاران میرزا جويا در زمان اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸

-
- ۱ - رافضی + گرز = ۱۱۱۸ . ۲ - محمد اعظم شاه « تاریخ کشمیر اعظمی » ص ۲۰۷-۲۰۸ .
 - ۳ - محمد اعظم شاه « تاریخ کشمیر اعظمی » ص ۲۰۸ « واقعات کشمیر » نسخهٔ خطی موزه بریتانیا
 - درق ۲۳۰ . ۴ - علی قلی بيك واله داغستانی ، ریاض الشعراء ص ۱۹۱ . ۵ - رجوع کنید به فهرست کتابخانهٔ موزه لندن مجلد سوم ، ص ۱۰۹۲ و فهرست کتابخانهٔ ادارهٔ هندولندن مجلد دوم ص ۹۱۵ .

هجری) زندگی میکرده از متن دیوانش پیدا است که او در زمان شاه عالم بهادر شاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴ هجری) پسر عالمگیر هم در حیات بوده، زیرا مثنوی در ستایش این پادشاه سروده و تاریخ انتقالش را از دکن بهند گفته است،

زهی شاه فلک قدر جوان بخت وجودش زیب ملک و زینت تخت
فروغ صبح اقبال و جوانی چراغ دوده صاحب قرانی ...
چو از ملک دکن شد جلوه پیرا سوی هندوستان شد مسند آرا ...
چو تاریخ ورود موصب شاه ضمیرم جست از عقل و دل آگاه
خرد مستانه در تقریر آمد بگفتا «شاه کشور گیر آمد» (۱۱۰۷)

دیگر، نواب ابراهیم خان است که مریمی و پشتیبان میرزا جويا بوده و سه بار حکومت کشمیر (۱۰۷۰ تا ۱۱۱۴ هجری) از طرف اورنگ زیب بوی تفویض گردیده است (۱). نواب ابراهیم خان مثل سایه نشین خودش میرزا جويا پیرو مذهب تشیع بوده و میرزا جويا هر کجا که نواب ابراهیم خان را ستوده است متذکر عقیده نواب شده و او را توصیف نموده است:

بحکم در بحر عز و شرف غلام باخلاص شاه نجف
ز جان دوستدار سر سروران خلیل شه دین براهیم خان
خان والا نژاد ابراهیم که علی را بجان و دل بنده است
آنکه نور غلامی مولا از جبینش چو مهر تابنده است
بر دل اوست مهر، مهر علی گوهر ذاتش الحق ارزنده است
بر وجودش فنا نیاید دست بدم مرتضی علی زنده است

حفظ الله خان و فاضل خان نیز استناداران کشمیر بودند که بعد از نواب ابراهیم خان بحکومت کشمیر منصوب شدند. میرزا جويا در ستایش ایشان هم اشعاری سروده است:

در ستایش حفظ الله خان

جددا نواب حفظ الله خان آنکه چشم مهر و مه مثلش ندید
دست خیاط قضا نام خدا خلعت دولت بر اندامش برید ...
در زمان سعدش از لطف اله مژده افزایش منصب رسید
چون می تاریخ او رفتم بفکر دل براه جستجو هر سو دوید
گفت در گوش دلم استاد عقل «نیر اقبال و دولت بر دیدم» (۱۱۰۰)

در مدح نواب فاضل خان

مگر نواب کشور گیر آمد که جانی در تن کشمیر آمد
فروغ محفل اقبال و دولت چراغ دودمان جان وحشمت ...
ازو کشمیر خلد جاودانی ازو روشن چراغ قدردانی
الهی خاطرش مسرور بادا اجاغ دشمنانش کور بادا

غیر از اینها میرزا جويا در دیوان خود از رجال و مردان تاریخی دیگر هم ستایش کرده که

۱ - رجوع کنید بفهرست کتابخانه موزه بریتانیا مجلد سوم صفحه ۱۰۹۲ ب و «کشمیر» تألیف دکتر غلام محی الدین صوفی، مجلد اول ص ۲۷۲-۲۷۵-۲۷۶ و «تاریخ محمدی» تألیف محمدین رستم و «خزانه عامره» تألیف میر غلام علی خان آزاد بلگرامی.

در این جا فقط اسامی بعض آنها را یاد می کنیم و از تفصیل آن میگذریم ،
 شایسته خان - میرزا ابوالخیر - عبداللطیف خان - میرهدایت الله خان - میرزین العابدین - ملک
 فخر - میرزاشاه حسین - علی رضا - شیخ میرک - خدائی خان - سید عبدالله - ملا محمد عظیم طهرانی .

مسافرت جويا

از هیچ تذکره معلوم نمیشود که میرزا جويا در مدت زندگی خویش مسافرت کرده باشد اما
 در دیوانش رباعیاتی هست که در آن به لاهور و اهل لاهور ناسزا گفته است :

لاهور که دلبرش بسی عیار است از شوخی طبع با که و مه یار است
 گر کنچینش (۱) دست زدر خلق بود عیش نکنی طلای دست افشار است

خوش بینی جويا نسبت بمعاصرین

جويا بر اثر وسعت نظر و خلوص نیت نه تنها استاد خودش میرزا صایب را با احترام و عظمت
 یاد می کند (۲) بلکه معاصرین خود را نیز ستوده و بسیاری از غزلهای معروف آنان را استقبال کرده
 است که برای نمونه بدگر مثالهایی می پردازیم :

جويا بطور آن غزل « صایب » است این در کام همچو غنچه نگردد زبان مرا
 این بطرز آن غزل جويا که « خان » فرموده اند ؛ گر ز یا افتاده ای دست دعا گردد بلند
 این بطرز آن غزل جويا که « تمکین » گفته است ؛ برق جولان ابرش ابری بزین دارد بهار
 این بطرز آن غزل جويا که « سابق » گفته است ؛ جای دندان سخت چون گردید دندان میشود (۳)
 بطرز آن غزل « صایب » است این جويا ؛ مگر چراغ ز خود روغنی برون آرد
 این جواب آن غزل جويا که میگوید « وحید » ؛ همچو شب زلفش کند روزم سیاه از شش جهت
 این جواب آن غزل جويا که « بینش » گفته است ؛ نامه ام را یاره چون بال کبوتر میکند
 جويا بطور « طالب » آمل غزل سراسر است صیت سخنورش ز مازندران گذشت
 این بطور آن غزل جويا که « غالب » گفته است ؛ از رخ فرش چمن گلبرگ رفتن رسم نیست
 بی تکلف ز شکر ریزی « صایب » جويا طوطی نطق تو طرز سخن آموخته است

اخلاق جويا

از راه مطالعه آثار جويا میتوان بروحیات و کیفیات اخلاقی او وقوف یافت . شهرت و اعتباری
 که جويا در دوران زندگانی خویش حاصل کرده برای همه شمرای آن دوره میسر نگشته و جويا در
 اشعارش باین موضوع اشاره میکند ،

از زور طبع بگرفت ملک سخنوری را جويا بکشور هند طوطی خوشنوا بیست
 طوطی هند شکر افشانست بس که جويای تو شیرین سخنست
 شوخ طبعان چوسویدا بدلت جای دهند بسکه جويا سخنکهای تو رندانه شده است
 در غزل گوئی شنیدی آفرین از همگان نعت گو جويا و بشنو از ملایک . رجا

۱- کنچنی = روسی . ۲- رجوع کنید بمقدمه ای که بردیوان صائب نوشته است . ۳- رجوع کنید
 « به تذکره الشعراء » تألیف مولانا محمد عبدالغنی ، صفحه ۶۲ .

اما خصلت ناپسند خودستائی و لاف و کراف بیهوده را نکوهش میکند و خویشتن را ازین حیث سرزنش مینماید :

گویا خود را بشعر مشهور مکن
بسیار از این مقوله مذکور مکن
باشد نمک صحبت احباب سخن
بقاعده اش صرف مکن شور مکن
از میان عقائدی که با عناوین گوناگون و مضامین مختلف در دیوانش مندرج است همه جا در
اشعار خود از اخلاق سیئه و صفات رذیله اظهار کراهت کرده است . تملق و چاپلوسی ، تکبر و
خودستائی و تن آسائی و تن پروری را نکوهش ، و تمایل بملکات فاضله را اظهار می کند :

جز نکوئی طمع از سلسله نیک مدار
گوهر افشان بود ابری که ز دریا برخاست
حق پرستی بیش ما ترک करना کردنت
فرصت امروز صرف کار فردا کردنت
بهر شهرت گوشه گیری های ارباب ریا
خویش را چون بوی گل در کوچه رسوا کردنت
زهر قاتل بمناقش شکر ناب شود
هر که او ساخته با عالم تسلیم و رضاست
از رعونت مرد را نقصان برمدی میرسد
زودتر گردد جدا از فرق سردستار کج
خوشی هرگز نیندهر که بدخواهی است آئینش
بخود پیوسته همچون مار ظلم اندیش می بیچد
بقدر خواهش دنیا اسیر خویشتن سازد
تو گر جويا بدنيا بیش بیچی بیش می بیچد

آثار جويا

نسخه خطی کلیات جويا که پیش ماست نسخه کامل نیست . چند ورق از ردیف الف و مقدمه
از بین رفته است آنچه از آثار وی در این نسخه است از اینقرار است :

دیباچه ایست در فخر که راجع به فن شعر نوشته است .
قصاید نعت مقداری از این حاشیه ها از بین رفته است و این قسمت پنج تا نعت دارد . گمان
میکنم که پیش از اینها و در آغاز کتاب حمد بوده است که تماماً از بین رفته .
قصاید و ترجیعات در مدح حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا و دوازده
امام علیهم السلام .

ترجمه حدیث که فاضل هندی در کتاب مسمی « بهدایة السعداء » فی مناقب السادات از روی
فقه بخاری نوشته و جويا بفرموده نواب ابراهیم خان بنظم آورده و مسمی به « منشورنامه » ساخته است :

بحمد الله پس از تجمید آمد
زبانم نعت پیرای محمد
حائمیة مثنوی است راجع بحکایت جود و سخاوت حاتم :

بسم الله الرحمن الرحيم
راه نماینده امید و بیم
مثنوی در تعریف چراغان روی دل (۱) بفرموده نواب فاضل خان گفته :
تعالی الله از این بزم دل افروز
کز شب طلعه زن گردیده برروز
« **حسن معنی** » مثنوی است در توصیف کوه پیر پنجال و سختی راه و تعریف کشمیر مینو نظیر :
بیا ساقی بهار آمد بصد رنگ
سوی کشمیر باید کرد آهنگ

و این مثنوی دارای بخش هائی بشرح زیر است : توصیف کوه پیر پنجال - بیان سختی راه - توصیف
و فور گل و گیاه - تعریف کشمیر - تعریف تالاب دل - تعریف مهتاب روی دل - توصیف باغ شاله مار -

تعریف باغ نشاط - توصیف باغ نسیم - توصیف باغ بحر آرا (۱) تعریف باغ الهی (۲) مدح نواب
فاضل خان -

مشوی ها و قطعات مختلفه در مدح و تاریخ وفات و تاریخ تولد و غیره .
رباعیات : دورباعی را برای نمونه نقل می کنیم :

هر کس بتکلفات دل باخته است خود را بعجب بلائی انداخته است
بسی ساخته از ساختگی بیزارم بی ساختگی بطبع من ساخته است
آنکس که بگریه روزگارش گذرد در روسهی لیل و نهارش گذرد
هار از طلب آنرا که نباشد چون ماه از کاسه همسایه مدارش گذرد

رقعه ها و مکاتیب : در جواب سید عبدالله - برای ملامحمد عظیم طهرانی - برای شیخ
شریف نجفی - در طلب فهوه بفاضل خان - جهت طلب قرص نزله برای نواب فاضل خان - دیباچه -
در توصیف قلمدان میرزا ابوالخیر - خطبه در صفت نوروز - دیباچه دیوان میرزا صایب - دیباچه سفینه -
خطبه میرهدایت الله خان .

غزلیات : اگرچه جویا در تمام فنون سخن طبع آزمائی کرده است ولی اختصاص و اهمیت
او در غزلسرائی است . از لحاظ تنوع و تازگی در سبک هندی مقلد صائب است و او را استاد خود
شمرده است . سبک هندی از سبکهای دیگر متمایز و درخور توجه و اهمیت میباشد و شرح این موضوع
بیرون از حد این مقاله است خصوصیات سبک هندی از آثار جویا با نهایت جمال جلوه گراست و این
اشعار نمونه است از آن :

شب خیالم بخواب دید ترا چقدرها بپر کشید ترا
مور ره یافته بخرمن گل یا خط عنبرین دمید ترا
بای تاسرزه است اندامت بنگه میتوان چشید ترا
آب رنگی نمانده بالعت تشنه ای ظاهر آ مکید ترا

گشت جویا زخود تهی چون ماه
تا تواند به پر کشید ترا

ز سرو یار که در بر کشیده ام امشب بغل بغل گل آغوش چیده ام امشب
براه شوق تو مانند شمع در ره باد ز چشم منتظر خود چکیده ام امشب
خیال گلشن کوی تو خواهم از سر برد شمیم گل شده رنگ پریده ام امشب
سخن چوشیره جان سالها چکد زلبم باینکه لعل لبث را مکیده ام امشب

بشاهراه طریقت رسیده ام جویا

بکوچه باغ دوزلفش دیده ام امشب

بگو به پیر مغان که شهاب روی می بخواره در نه بندد که هر که بهر شکست دلها کمر به بندد کمر نه بندد
ز بخت و آردن و جوش گریه ز طالع دون و فرط طزاری هجوم اشکم شب و صالت عجب که راه نظر نه بندد
به ترک دنیا مگر توانی زرنج مردن نجات یابی کیسکه در شد بکنج عزلت کمر بقصد سفر نه بندد
به آب و تاب گل جمالت بحسن رخسار و عقد ندان
هوا نگرید چمن نغندد سمن نروید گهر نه بندد

(۱ و ۲) اسم دوباغ بوده است که اکنون وجود ندارد .